

تحلیل عوامل تبیین‌کننده و عناصر اثرگذار بر مشارکت شهروندی (موردکاوی اصفهان)

محمدحسین شریف‌زادگان* - استاد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
حسین قانونی - دکترای برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی مشارکت شهروندی در شهروندان اصفهانی بالای ۱۸ سال پرداخته شده است. عناصر بسیاری بر مشارکت شهروندان اثرگذارند: ساختارهای سیاسی، شرایط اقتصادی، ویژگی‌های فرهنگی، و ... اما حتی اگر زمینه‌های مشارکت از سوی تصمیم‌گیران فراهم شود، تا زمانی که شهروندان برای مشارکت در امور مرتبط با زندگی آنان تمایلی نداشته باشند، فرایندهای مشارکتی شکست می‌خورند. از همین رو، شناسایی عناصر مؤثر بر مشارکت شهروندی می‌تواند زمینه اجرای مداخلات نهادی برای بهبود مشارکت شهروندی را فراهم کند؛ امری که مسئله اصلی مقاله پیش روست. برای سنجش مشارکت شهروندی در شهروندان اصفهان ۱۱ گویه انتخاب شد. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای و با حجم نمونه ۴۵۰ نفری انجام گرفت. علاوه بر گویه‌ها، ویژگی‌های بافتاری همچون سن، جنسیت، تحصیلات، شغل، نوع واحد مسکونی، نوع تملک واحد مسکونی، درآمد، مذهب، و قدمت سکونت نیز جمع‌آوری شد. سپس، با استفاده از نرم‌افزار SPSS پایایی پرسش‌نامه با آلفای کرونباخ ۰/۶۸۰ تأیید شد. تحلیل عاملی به شناسایی سه عامل (با مجموع تبیین واریانس ۶۵ درصد) انجامید: «تعهد مدنی»، «تعهد فردی»، و «مشارکت در انتخابات». با ترکیب وزنی عوامل، شاخص «مشارکت شهروندی» محاسبه شد و در نهایت نقشه توزیع شاخص مشارکت شهروندی و عوامل آن در مناطق پانزده‌گانه اصفهان ترسیم شد. برای سنجش اثر ویژگی‌های بافتاری بر مشارکت شهروندی، از مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار SmartPLS استفاده شد. نتایج مدل‌سازی بیانگر آن است که عناصر بافتاری تحصیلات (۰/۲۱۷)، سن (۰/۱۶۲)، و موقعیت شغلی (۰/۱۰۱) با عامل «مشارکت در انتخابات» و «قدمت سکونت» (۰/۱۲۲)، «مذهب» (۰/۱۲۳)، و «نوع تملک واحد مسکونی» (۰/۱۲۲-) با عامل «تعهد مدنی» رابطه معنادار داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اصفهان، تحلیل عاملی، تعهد شهروندی، مدل‌سازی معادلات ساختاری، مشارکت شهروندی.

مقدمه

از دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو، دانشمندان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، و مدیریت عمومی به‌طور فزاینده‌ای تأکید کرده‌اند که حضور و مشارکت شهروندان در نهادهای عمومی راهبردی مهم برای تقویت دموکراسی و ارتقای نتایج توسعه‌اند (فاکس، ۲۰۰۷: ۲۵۸؛ ملل متحد^۱، ۲۰۰۸: ۲۹). مشارکت شناسایی و درک بهتر نیازهای شهروندان را امکان‌پذیر می‌کند (رابرتس، ۲۰۰۸، به نقل از پانديا و شرستا، ۲۰۱۶)، تصمیم‌گیری عقلانی و کارایی بخش عمومی را بهبود می‌بخشد (باکس، ۱۹۹۸: ۴؛ ملل متحد، ۲۰۰۸: ۳۸)، اجرای برنامه‌ها را تسهیل می‌کند (گرستون، ۲۰۰۲: ۲۲)، و با دخالت‌دادن ترجیحات شهروندان در تصمیم‌گیری عمومی توسعه را عادلانه‌تر و فراگیرتر می‌کند (ملل متحد، ۲۰۰۸: ۱۳؛ برنامه توسعه ملل متحد^۲، ۱۹۹۳: ۳۹). نارسایی‌های برنامه‌ریزی از بالا به پایین را کاهش می‌دهد (سجادی و سوری، ۱۳۹۱). همچنین، مشارکت شهروندان به تأمین خدمات عمومی باکیفیت‌تر و پایدارتر منجر می‌شود و فرصتی برای کشف و به‌کارگیری ظرفیت‌ها، منابع، و ابتکارات محلی ایجاد می‌کند (پانديا و شرستا، ۲۰۱۶).

در برنامه‌ریزی شهری نیز اندیشمندان بر اهمیت مشارکت تأکید کرده‌اند و تلاش‌های زیادی نیز هم در حوزه نظری هم در حوزه عمل برای افزایش مشارکت شهروندان در تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های اثرگذار بر زندگی شهروندان انجام گرفته است. برای مثال، هیلی بر آن است که برخی فرهنگ‌های سیاسی زمینه بسیار مناسب‌تری برای اجرای برنامه‌ریزی همیارانه فراهم می‌کنند، زیرا تاریخ نهادی آنان امکان ذخیره «سرمایه نهادی» بیشتری را فراهم کرده است؛ سرمایه نهادی‌ای که امکان رسیدن به اجماع افقی و ارتقای دانش از مسائل فضایی را فراهم می‌کند (هیلی، ۱۹۹۸).

در حوزه مباحث مرتبط با مشارکت در برنامه‌ریزی، نظریه‌های متعدد با عناوین مختلفی مطرح شده است. مثلاً، دیویدف (۱۹۶۵) یکی از اولین اندیشمندانی بود که با مطرح کردن ایده برنامه‌ریزی وکالتی (مدافع‌های)^۳ خواستار مطرح‌شدن منافع و خواسته‌های گروه‌های مختلف (به‌ویژه خانوارهای کم‌درآمد) در فرایند برنامه‌ریزی شد. از نظر وی، «برنامه‌ریز نباید صرفاً شکل اجرایی و عملیاتی به ارزش‌های از پیش تعیین‌شده ببخشد؛ بلکه او باید آن ارزش‌ها را تصدیق کند. او باید مدافع ارزش‌هایی باشد که از نظر او مطلوب و مناسب‌اند. این پیشنهاد که برنامه‌ریزان شهری می‌بایست نماینده و مدافع خواسته‌های گروه‌ها باشند یکی از ابعاد دموکراسی شهری است که در آن شهروندان قادرند نقش فعالی در فرایند سیاست‌گذاری عمومی داشته باشند ... وکیل / مدافع یک فرد، گروه، یا سازمان را نمایندگی می‌کند. او آرای آن‌ها را به زبان فنی برنامه‌ریزی برگردان می‌کند و انتخاب‌های برنامه‌ریزی را به گونه‌ای قابل فهم برای آن‌ها تبیین می‌کند».

اما یک نکته مهم که درباره همه مباحث مشارکت در برنامه‌ریزی شهری، فارغ از همه دسته‌بندی‌ها و تعاریف و رهیافت‌های مختلف وجود دارد، آن است که مشارکت نمی‌تواند به هیچ کسی تحمیل شود، زیرا اصل در مشارکت بر تمایل افراد برای مشارکت است؛ خواه این تمایل ناشی از منافع شخصی باشد یا کنجکاوای یا مسئولیت‌پذیری اجتماعی. با این حال، می‌بایست تضمین شود که همه مشارکت‌کنندگان مرتبط می‌بایست در فرایند برنامه‌ریزی دخالت داده شوند تا چشم‌اندازی جامع از نیازها و رویکردهای اجتماعی به‌دست آید (سیلیرز و تیمرمانز، ۲۰۱۴). اصالتاً یکی از موانعی که بیکر و همکاران (۲۰۰۷) برای مشارکت ذکر می‌کنند، بی‌میلی یا بی‌تفاوتی مردم نسبت به مشارکت است. درواقع، برنامه‌ریزی مشارکتی زمانی می‌تواند دوسویه و فراگیر باشد که نهادهای محلی - چه رسمی چه غیررسمی - پذیرای مشارکت باشند (هیلی، ۲۰۱۲).

یکی از عناصری که نقش مهمی در فرایند توسعه شهری و تصمیمات مرتبط با آن ایفا می‌کند مشخصه‌های جامعه‌ای است که فرایندهای مشارکتی در آن رخ می‌دهد: اقتصاد، سیاست، مناسبات اجتماعی، فرایندهای دیوان‌سالاری، آداب و رسوم، اخلاق و فرهنگ، و مواردی از این دست هستند که بر توسعه شهری و فرایندهای مرتبط با آن اثرهای قابل توجهی می‌گذارند. تجربه نشان داده است طرح‌های دولتی بدون جلب مشارکت مردمی حالت کم‌رنگی به خود می‌گیرند (علیزاده اقدم و همکاران، ۱۳۹۲). امیری و همکاران (۱۳۹۵) بی‌اعتمادی را عامل اصلی کمبود مشارکت شهروندان در فرایند بهسازی و نوسازی بافت فرسوده منطقه ۱۲ تهران می‌دانند. از نظر آنان، پیش‌زمینه هر مشارکتی اعتمادسازی ساکنان است.

مشارکت شهروندی و اهمیت آن در موفقیت برنامه‌ریزی شهری و فرایندهای مشارکتی در پژوهش‌های بسیاری مطرح شده است. مثلاً، بولزندان و کافه (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی باورهای هنجاری شهروندان درباره اهمیت ابعاد مختلف «شهروندی خوب» و رابطه آن‌ها با سه دسته مشارکت سیاسی (فعالیت، عضویت در احزاب، و رأی‌دادن) پرداختند. نتایج نشان داد قائل شدن اهمیت بیشتر برای پرداختن مالیات/ تبعیت از قانون رابطه منفی با اشکال مختلف مشارکت دارد؛ در حالی که افرادی که معتقد به اهمیت رأی‌دادن و مشارکت در نهادهای مدنی بودند رابطه مثبتی با اشکال مختلف نشان دادند. درک دیگران و خرید کالاها براساس ارزش‌های سیاسی رابطه مثبتی با فعالیت سیاسی داشتند؛ ولی با دو شکل دیگر مشارکت چنین نبود.

نتایج پژوهش زوکین و همکاران (۲۰۰۶) نشان می‌دهد سن، میزان تحصیلات مادر، فرایند اجتماعی شدن در سال‌های آغاز زندگی، میزان تحصیلات، هویت نسلی، پرهیز از مشاهده تلویزیون، سرمایه اجتماعی، سرمایه سیاسی، و بسیج اجتماعی اثر مثبتی در افزایش مشارکت دارند؛ در حالی که نگرش مثبت نسبت به بخش عمومی کاهنده مشارکت است. در میان این عوامل نیز، سرمایه سیاسی^۱ (۰,۴۲) بیشترین تأثیر را در مشارکت دارد و پس از آن بسیج اجتماعی (۰,۲۵)، فرایند اجتماعی شدن اولیه و تحصیلات مادر (۰,۲۴)، میزان تحصیلات فرد (۰,۲۲)، سن (۰,۱۴)، و سرمایه اجتماعی و هویت نسلی (۰,۱۱)، و درنهایت پرهیز از مشاهده تلویزیون (۰,۰۶) در جایگاه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

حاجی‌علی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) با تعریف دو بُعد عینی و ذهنی مشارکت به سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری شیراز پرداختند. مشارکت ذهنی به دو زیرمعیار نگرش و تمایل تقسیم می‌شود. برای سنجش مشارکت ذهنی از یازده گویه استفاده شده که ۷ مورد آن مربوط به نگرش مشارکت و ۴ مورد مربوط به سنجش تمایل به مشارکت بوده‌اند. برای سنجش مشارکت عینی نیز ۴ شاخص (پرداخت هزینه‌های اقتصادی و درآمدی شهر، وضعیت نظارت و انتقاد از عملکرد مدیریت شهری، عضویت در انجمن‌ها و سازمان‌های داوطلبانه، وضعیت همکاری و شرکت در تهیه طرح‌های شهری) به کار گرفته شده‌اند و درنهایت با ترکیب دو بُعد عینی و ذهنی مشارکت میزان مشارکت کل در مدیریت شهری شیراز سنجش شده است.

در پژوهش حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندی بررسی شد. نمونه ۱۸۲ نفری از سرپرستان خانوار شهر خرم‌آباد به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای پرسش‌نامه خودسنجی را تکمیل کردند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بین متغیرهای فایده‌مندی مشارکت شهروندی، جامعه‌پذیری مشارکت شهروندی، اعتماد اجتماعی، و پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر نیز نشان داد که فایده‌مندی مشارکت شهروندی، جامعه‌پذیری مشارکت شهروندی، و اعتماد اجتماعی مهم‌ترین و

تعیین‌کننده‌ترین عوامل تأثیرگذار مثبت و مستقیم بر مشارکت شهروندی محسوب می‌شوند؛ در حالی که پایگاه اجتماعی-اقتصادی تأثیری غیرمستقیم بر مشارکت شهروندی دارد.

خضری (۱۳۸۷) چهار الگوی تعامل مالی میان دولت و جامعه را معرفی می‌کند: ۱. اقتناع مالی؛ ۲. مبادله مالی؛ ۳. اجبار مالی؛ ۴. امتناع مالی. در الگوی اقتناع مالی، دولت کارگزاری واقعی است و تیم سیاسی و مجریان آن از خود دستور کاری ندارند و صرفاً به‌وسیله انگیزه‌های منفعت عمومی هدایت می‌شوند. در الگوی مبادله مالی، رابطه مردم و دولت رابطه کارفرما- کارگزار است. دولت در ازای مالیات‌هایی که رأی‌دهندگان توافق می‌کنند بپردازند خدمات ویژه‌ای تدارک می‌بیند و درواقع نوعی مبادله «رأی و مالیات با خواسته‌ها» انجام می‌گیرد. در الگوی اجبار مالی رابطه بین مالیات‌دهندگان و تیم سیاسی رابطه کارفرما- غیرکارگزار است. دولت به اجبار و با توسل به قدرت انحصاری خود همه یا بخشی از حقوق اقتصادی مردم را بر دارایی‌هایشان به‌صورت مالیات تصاحب می‌کند و ممکن است در عوض کالا یا خدمتی نیز برای آن‌ها فراهم نکند یا کالاها و خدماتی را فراهم کند که متناسب با رجحان اکثریت رأی‌دهندگان نباشند. در الگوی امتناع مالی تیم سیاسی به میزان زیادی از مالیاتی که مردم می‌توانند بپردازند بی‌نیاز است. دولت حتی از دریافت مالیات خودداری می‌کند تا خود را از پاسخ‌گویی به مردم در قبال برنامه‌ها و سیاست‌هایش مصون نگه دارد و در اقداماتش آزادی عمل بیشتری داشته باشد. درنهایت، وی نتیجه می‌گیرد رابطه مردم و دولت در ایران ترکیبی از الگوی امتناع و اجبار مالی است. همین رابطه در سطح پایین‌تر نیز میان مدیریت شهری و مردم وجود دارد. در نتیجه، وجود چنین رابطه‌ای مقامات مدیریت شهری تمایل چندانی به درگیرکردن مردم در تصمیمات خود ندارند؛ زیرا آزادی عمل آن‌ها را می‌گیرد. آن‌ها نیاز چندانی نیز به منابع مالی دریافتی از عموم مردم ندارند؛ زیرا بخش عمده منابع مالی خود را از زمین و حقوق توسعه آن دریافت می‌کنند.

یکی از مسائل مهم در ارتباط با فرایندهای مشارکتی در برنامه‌ریزی شهری میزان تمایل شهروندان به مشارکت است. حتی اگر فرض کنیم که تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان خواستار مشارکت شهروندان در فرایندهای برنامه‌ریزی باشند، برخی پرسش‌های کلیدی نیازمند پاسخ‌گویی است: آیا شهروندان حاضر به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها هستند؟ تا چه میزان شهروندان حاضر به مشارکت‌اند؟ شهروندان بیشتر در چه حوزه‌هایی تمایل به مشارکت دارند؟ چه ویژگی‌هایی به افزایش تمایل شهروندان برای مشارکت در فرایندهای برنامه‌ریزی شهری منجر می‌شود؟ آنچه مسلم است این است که برنامه‌ریزی در خلأ اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، مشارکت در برنامه‌ریزی نیز فقط زمانی محقق می‌شود که شهروندان نسبت به مشارکت تمایل داشته باشند. نگارندگان در مقاله پیش رو در صدد پاسخ به بخشی از پرسش‌ها آخرد و در این راه بر مفهوم «مشارکت شهروندی» متمرکز می‌شود.

بنابراین، نگارندگان در مقاله حاضر در جست‌وجوی شناسایی عواملی هستند که می‌توانند بر میزان پذیرش مشارکت از سوی شهروندان (مشارکت‌پذیری) اثرگذار باشند. برای دستیابی به چنین هدفی، این مقاله در صدد پاسخ به سه پرسش کلیدی است:

۱. عوامل تبیین‌کننده مفهوم مشارکت شهروندی کدام‌اند؟
۲. هر یک از عوامل چه میزان از مفهوم مشارکت شهروندی را تبیین می‌کنند؟
۳. رابطه ویژگی‌های بافتاری^۱ با عوامل مشارکت شهروندی چگونه است؟

۱. در این مقاله عناصر/ ویژگی‌های بافتاری (contextual features) عبارتی است که برای اشاره به ویژگی‌های ۱. دموگرافیک و ۲. اجتماعی شهروندان به کار می‌رود.

مبانی نظری

مشارکت شهروندی مفهومی چندبُعدی است که شناسایی آن نیازمند استفاده از شاخص‌های متعدد است (تاوارز و کار، ۲۰۱۲). مشارکت شهروندی به مداخله مستقیم شهروندان در و اثرگذاری بر حکمروایی شهری، برنامه‌ریزی، و تصمیم‌گیری اطلاق می‌شود. مجموعه بزرگی از پژوهش‌های تجربی از رشته‌های علوم اجتماعی مختلف بر این باورند که مشارکت می‌تواند کارایی و عدالت را در برنامه‌ریزی افزایش دهد و تسلط نخبگان، حامی‌پروری، و محروم‌شدن برخی گروه‌ها از دسترسی به خدمات عمومی را کاهش دهد (پانديا و شرستا، ۲۰۱۶).

مشارکت در رویه‌های برنامه‌ریزی می‌تواند افراد و گروه‌های محروم و به حاشیه رفته را در فرایند تصمیم‌گیری وارد کند و به حکومتی عادلانه‌تر منجر شود. در بافتار برنامه‌ریزی شهری، مشارکت می‌تواند به فرایندهای برنامه‌ریزی اخلاقی‌تر منجر شود (کازا، ۲۰۰۶). فراگیری برنامه‌ریزی مشارکتی را می‌توان هم از منظر کارکردی هم از منظر سیاسی-ایدئولوژیک توجیه کرد. فراخوانی ذی‌نفعان دارای نقطه‌نظرات متفاوت درمورد دستورکار مشارکت می‌تواند دانش آنان از موضوعات و اثرگذاری آن‌ها را افزایش دهد و روابط متقابل بین موضوعات، مشکلات، و سیاست‌ها را روشن نماید. تسهیم دانش و درک کمک می‌کند تا عمل هماهنگ شود. همچنین، فرایندهای فراگیر به افزایش مشروعیت تصمیمات نهایی منجر می‌شوند. اگر این فراگیری با دقت نظر و تعهد انجام پذیرد، می‌تواند حرکتی واقعی به سمت اشکال مشارکتی‌تر دموکراسی را رقم بزند (هیلی، ۱۹۹۸ ب).

برخی اندیشمندان میان مشارکت سیاسی و مدنی تفکیک قائل می‌شوند. عبارت «مشارکت سیاسی» برای اشاره به فعالیت‌هایی به‌کار می‌رود که با هدف اثرگذاری بر حکمروایی محلی، منطقه‌ای، ملی، یا فراملی انجام می‌گیرد؛ خواه به‌صورت مستقیم با اثرگذاری بر تصمیم‌گیری یا اجرای یک سیاست عمومی باشد یا به‌صورت غیرمستقیم و از طریق انتخاب افرادی باشد که سیاست‌گذاری می‌کنند. در مقابل، مشارکت مدنی به فعالیت‌های داوطلبانه‌ای اشاره دارد که بر کمک به دیگران، دستیابی به منفعت عمومی، یا حل مشکلات اجتماعی تمرکز دارند. مشارکت مدنی می‌تواند به‌صورت انفرادی یا در همکاری با دیگران انجام گیرد (بِرت و برانتون - اسمیت، ۲۰۱۴).

به‌طور کلی، مشارکت شهروندی رفتارها یا اقدامات شهروندان است که با انگیزه تحقق حقوق و اجرای وظایف انجام می‌گیرد، بیانگر احساس تعلق او به واحدهای اجتماعی مختلفی است، در شبکه‌های خصوصی و عمومی مجال بروز می‌یابد، و در نهایت منفعی را برای فرد یا عموم مردم به دنبال دارد. مشارکت مدنی به نحوه میان‌کنش شهروند با سایر بازیگران اجتماعی، تأثیرگذاری او بر تصمیمات مرتبط با زندگی خود، و ارتقای منافع فردی و عمومی مربوط می‌شود (چن و آدامک، ۲۰۱۶).

مؤسسه اینوالو (۲۰۰۹) مشارکت را در سه دسته قرار می‌دهد: مشارکت عمومی، مشارکت اجتماعی، و مشارکت فردی. در دسته‌بندی دیگر مشارکت به دو دسته تفکیک می‌شود (جوچم و همکاران، ۲۰۰۵):

۱. مشارکت مدنی^۱ یا مشارکت عمودی که به مشارکت در امور مرتبط با حکومت، همچون مشارکت در فرایندهای سیاسی و حکمروایی، اطلاق می‌شود؛

۲. مشارکت شهروندی^۲ یا مشارکت افقی که دربرگیرنده مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و دیگر انواع غیررسمی تر اقدامات اتحادیه‌ای (همچون انجمن‌های همسایگی، باشگاه‌های ورزشی، و گروه‌های مذهبی) است.

به هر روی، مجموعه فراوانی از فعالیت‌های مشارکتی و اشکال متنوع مشارکت را می‌توان در متون نظری مختلف درباره مشارکت شناسایی کرد. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از (اینوالو، ۲۰۰۹): برقراری تماس با یک نماینده منتخب یا مسئول بخش عمومی؛ امضای طومار یا نامه مطالبه‌گرانه؛ رأی‌دادن؛ شرکت در اعتصاب/اعتراض؛ عضویت در اتحادیه تجاری؛ عضویت در حزب سیاسی؛ شرکت در جلسه برنامه‌ریزی؛ تکمیل پرسش‌نامه در مورد مسائل محلی؛ شرکت در مشاوره‌های محلی؛ خون‌دادن؛ کمک به خیریه یا سازمان‌های مردم‌نهاد هدفمند؛ عضویت در نهادهای داوطلبانه؛ کار داوطلبانه در خیریه‌ها؛ مشارکت در سمن‌های زیست‌محیطی؛ خرید کالاهایی با مصرف انرژی کمتر؛ تحریم یک محصول؛ سازمان‌دهی باشگاه کتاب‌خوانی؛ کمک به همسایگان؛ همکاری در گروه‌های مذهبی.

در این پژوهش برای اشاره به مفهوم عام مشارکت از عبارت «مشارکت شهروندی» استفاده می‌شود. اما، بنا بر ویژگی‌های مشارکت، این مفهوم به دو دسته «مشارکت مدنی» و «مشارکت عمومی» تقسیم می‌شود. در ادامه، درباره مفاهیم مربوط به هر یک از این دو دسته بحث می‌شود:

مشارکت مدنی

در سال ۱۸۳۰ میلادی، الکسی دو توکویل^۱ با هدف مطالعه نهادهای کیفی به ایالات متحده آمریکا سفر کرد. با شیفتگی او نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی که به گسترش دموکراسی در آمریکا منجر شده بود، حوزه مطالعات او گسترش یافت. چیزی که به‌طور خاص او را تحت تأثیر قرار داد تمایل مردم برای عضویت در انواع نهادهای مدنی بود؛ در حدی که او سرزندگی و موفقیت دموکراسی در این کشور را به همین تمایل مرتبط دانست. به بیان او، «امریکایی‌ها در هر سن، شرایط، موقعیت، و جایگاهی دائماً به تشکیل نهادهای مدنی اقدام می‌کنند». او پیش‌بینی کرد که بدون این تمایل به مشارکت، جوامع دموکراتیک «قدرت خود را از دست خواهند داد» و «به دوران بربریت باز خواهند گشت». دو توکویل در تحلیل دموکراسی در آمریکا از میان‌کنش‌های رخ‌به‌رخ به‌عنوان سنگ بنای دموکراسی در آمریکا نام برده است (دو توکویل، ۱۹۴۵: ۱۱۴-۱۱۶، به نقل مورج هاوارد و گیلبرت، ۲۰۰۸).

یکی از آغازگران تمایل اندیشمندان به مبحث عضویت در نهادهای مدنی پاتنام بود که به اثرهای جانبی میان‌کنش‌های اجتماعی اعضای گروه‌ها و به‌طور کلی میان‌کنش‌های اجتماعی پرداخت. او بر این باور بود که این اثرهای جانبی- که اغلب از آن‌ها با نام سرمایه اجتماعی یاد می‌شود- این واقعیت را نشان می‌دهند که «مزایای مدنیّت زمانی قدرت بیشتری می‌یابند که در شبکه متراکمی از روابط اجتماعی متقابل جای گیرند» (پاتنام، ۲۰۰۱: ۱۹). شبکه‌های اجتماعی، که از طریق فعالیت در نهادهای مدنی ایجاد می‌شوند، می‌توانند محرک فعالیت مدنی باشند و مشارکت را افزایش دهند: «داوطلبی به داوطلبی بیشتر منجر می‌شود؛ خواه به‌صورت رسمی خواه به‌صورت غیررسمی مشارکت در نهادهای مدنی، مهارت‌های مدنی را افزایش می‌دهد و موضع زندگی افراد را به سمت هم‌نوع‌دوستی هدایت می‌کند» (پاتنام، ۲۰۰۱: ۱۲۱).

برخی نهادهای مدنی در جست‌وجوی اهدافی هستند که لزوماً ارتباطی با امور سیاسی پیدا نمی‌کند؛ اما عموماً حتی در چنین نهادهای مدنی نیز تجارب و مهارت‌هایی کسب می‌شود که افراد را برای مشارکت در امور سیاسی و مدنی مهیا می‌کند (ماسدو، ۲۰۰۵: ۱۱۹). از نمونه‌های مشارکت در نهادهای مدنی می‌توان به عضویت، مشارکت فعال، یا کمک مالی به گروه‌های اجتماعی، زیست‌محیطی، سازمان‌های خیریه، گروه‌های مرتبط با سلامت، خیریه‌ها، انجمن‌های جوانان، سالمندان، انجمن‌های آموزشی، باشگاه‌های ورزشی، مساجد، و ... اشاره کرد (زوکین و همکاران، ۲۰۰۶: ۵۷).

همکاری در نهادهای مدنی به ایجاد چرخه مطلوب همکاری و مشارکت سیاسی منجر می‌شود. در مجموع، افرادی که سطح مشارکت بیشتری در نهادهای مدنی دارند مشارکت بیشتری نیز در فعالیتهای سیاسی دارند، رضایت بیشتری از زندگی دارند، و میزان اعتماد آنان به دیگران با فاصله زیادی بیشتر از افرادی است که مشارکتی در نهادهای مدنی ندارند (مورج هاوارد و گیلبرت، ۲۰۰۸).

در این مقاله، برخلاف برخی متون نظری، مشارکت مدنی صرفاً به عنوان مشارکت در نهادهای مدنی مطرح می‌شود و سایر ابعاد مشارکت (از جمله مشارکت سیاسی) در ذیل مفهوم «مشارکت عمومی» بیان می‌شود. بنابراین، پس از معرفی مشارکت مدنی به عنوان یکی از عناصر مهم مشارکت شهروندی، مفهوم مشارکت عمومی به عنوان دومین عنصر مشارکت شهروندان در فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی عمومی معرفی می‌شود.

مشارکت عمومی

وربا و نای (۱۹۷۲) چهار بُعد برای مشارکت معرفی کردند: رأی‌دادن، فعالیت در پویش‌های انتخاباتی، تماس با مسئولان و فعالیتهای همکاری‌ها (مثلاً همکاری غیررسمی با سایر شهروندان برای حل یک مشکل جمعی). پژوهش آنها از این منظر اهمیت داشت که رفتار مدنی را جدای از فعالیتهای سیاسی همچون رأی‌دادن و مشارکت در پویش‌ها مد نظر قرار دادند (زوکین و همکاران، ۲۰۰۶: ۵۱). در این پژوهش نیز با وجود اینکه تمرکز بر مشارکت شهروندی است، به دلیل اهمیت بالای مشارکت سیاسی، این مفهوم در کنار برخی مفاهیم دیگر در ذیل بُعد «مشارکت عمومی» مطرح می‌شود. مشارکت در برنامه‌ریزی یک عمل سیاسی است. نشان‌دادن اعتراض به پیشنهادها برنامه‌ریزی، که به تحمیل نابرابری‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، و توزیعی به ساکنان منجر می‌شود، بیانگر این واقعیت است که مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی عملی سیاسی است (لگسی، ۲۰۱۶). مشارکت عمومی، برخلاف مشارکت مدنی، لزوماً مرتبط با «حرکت جمعی» نیست و افراد می‌توانند به تنهایی نیز در حال مشارکت عمومی باشند. در برخی منابع از جنبه‌هایی از مشارکت عمومی با عنوان «مشارکت‌های غیرمرسوم» همچون مصرف اخلاق‌مداران یا مشارکت سازمان‌نیافته نام برده‌اند (مؤسسه کرل^۱، ۲۰۰۶).

از نمونه‌های مشارکت عمومی می‌توان به رأی‌دادن، کمک به دیگران، متقاعد کردن دیگران به شرکت در انتخابات، امضای بیانیه‌ها و مشارکت در پویش‌ها، خرید یا تحریم کالاها به دلایل سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، یا زیست‌محیطی و ... اشاره کرد (زوکین و همکاران، ۲۰۰۶: ۵۷). در مورد مشارکت عمومی باید توجه کرد که مشارکت عمومی صرفاً به بُعد سیاسی محدود نیست، بلکه ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، و زیست‌محیطی را در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای، ملی، و بین‌المللی دربر می‌گیرد (مؤسسه کرل، ۲۰۰۶).

چارچوب نظری پژوهش

مطالعه دسته‌بندی‌های مختلف از مفهوم مشارکت شهروندی پژوهشگران را به دسته‌بندی دوگانه شامل مشارکت مدنی و مشارکت عمومی رساند که مبانی نظری این مقاله نیز براساس همین دو مفهوم تنظیم شد. در این چارچوب، مشارکت مدنی به هر گونه نگرش مثبت، احساس توانایی، تمایل، کمک، یا فعالیت در امور جمعی یا نهادهای مدنی گفته می‌شود و بدین ترتیب همواره ماهیتی جمعی دارد. بنابراین، عضویت در احزاب و تشکلهای سیاسی هم در ذیل مشارکت مدنی قرار می‌گیرد. مشارکت عمومی دربرگیرنده هر گونه نگرش مثبت، تمایل، دغدغه‌مندی، و تلاش برای بهبود شرایط جامعه

به صورت فردی است. در دسته‌بندی این مقاله مشارکت در انتخابات نیز به واسطه آنکه به هر حال اقدامی فردی است و نیاز به همکاری افراد دیگری در درون جامعه مدنی ندارد، در ذیل مشارکت عمومی قرار می‌گیرد.

مطالعه متون نظری مختلف همراه با طراحی برخی پرسش‌های مرتبط توسط پژوهشگران نخست به ۱۴ و در نهایت به ۱۱ گویه نهایی رسید. سه گویه حذف شده عبارت بودند از: «من حاضرم به نهادهای خیریه و مذهبی کمک مالی نمایم»، «من حاضرم در اتحادیه‌های تجاری و کارگری بدون چشم‌داشت مالی فعالیت کنم»، و «وقتی خبر ناراحت‌کننده‌ای در اخبار می‌شنوم تحت تأثیر قرار می‌گیرم». علت حذف گویه اول آن بود که بیش از جنبه مدنی مشارکت بر جنبه مذهبی آن تأکید داشت و ارتباط کمی با موضوع این مقاله برقرار می‌کرد. گویه دوم بدین دلیل حذف شد که سطحی فراتر از مشارکت عمومی یا مدنی عام را داشت و ضمناً وابسته به شاغل بودن و نوع شغل افراد بود و بنابراین، تعداد زیادی از پاسخ‌گویان مشمول این گویه نمی‌شدند. گویه سوم نیز به دلیل عدم شمولیت عمده پاسخ‌گویان حذف شد. در نهایت، ۵ گویه در ارتباط با مشارکت مدنی و ۶ گویه در ارتباط با مشارکت عمومی باقی ماند. گزینه‌های پاسخ به این گویه‌ها به صورت طیف لیکرت ارائه شد که براساس ماهیت پرسش‌ها در برخی موارد از طیف لیکرت پنج‌گانه شامل گزینه‌های «کاملاً موافق، موافق، بی‌نظر، مخالف، و کاملاً مخالف» و در برخی دیگر از پرسش‌ها از طیف پنج‌گانه «بسیار زیاد، زیاد، متوسط، کم، و بسیار کم» استفاده شده است. مجموعه گویه‌ها در جدول ۱ ارائه شده است:

جدول ۱. گویه‌های انتخابی پژوهش

شماره گویه‌ها	گویه‌ها	مفهوم مرتبط از مبانی نظری
۱	چندان علاقه‌ای به مسائل مرتبط با افرادی غیر از خودم و خانواده‌ام ندارم.	مشارکت عمومی
۲	چندان مشتاق نیستم آرای دیگران را بدانم.	مشارکت عمومی
۳	من توانایی و اعتماد به نفس لازم برای حضور در احزاب و گروه‌های سیاسی را دارا هستم.	مشارکت مدنی
۴	من کالاهایی را که به محیط زیست آسیب می‌رسانند نمی‌خرم.	مشارکت عمومی
۵	من کالاهایی را که مصرف انرژی بالایی دارند نمی‌خرم.	مشارکت عمومی
۶	من به حضور در فعالیت‌ها و احزاب سیاسی علاقه‌مندم.	مشارکت مدنی
۷	من حاضرم در اعتراضات قانونی نسبت به عملکرد نامطلوب دولت یا شهرداری شرکت کنم.	مشارکت مدنی
۸	من شرکت در کمپین‌های اجتماعی را وظیفه خود می‌دانم.	مشارکت مدنی
۹	من حاضرم به نهادهای فعال سیاسی و اجتماعی کمک مالی کنم.	مشارکت مدنی
۱۰	من فکر می‌کنم رأی‌دادن در انتخابات اثر زیادی بر زندگی‌ام دارد.	مشارکت عمومی
۱۱	میزان شرکت من در انتخابات اخیر زیاد بوده است.	مشارکت عمومی

روش پژوهش

این پژوهش براساس هدف تحقیق کاربردی - توسعه‌ای است و براساس روش کار توصیفی - تبیینی است. پژوهش حاضر از نظر نحوه برخورد با موضوع مورد نظر مطالعه موردی (موردپژوهی) است. فن گردآوری داده‌ها پیمایش از طریق پرسش‌نامه است. منبع داده‌های این پژوهش منبع دوم یعنی «محیط‌های نیمه‌طبیعی» است؛ زیرا پرسش‌نامه‌ها در منزل شهروندان برای پاسخ‌گویی در اختیار آنان قرار می‌گیرد. داده‌های این پژوهش از نوع داده‌های دست اول است؛ زیرا مستقیماً در این پژوهش و از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری می‌شود. این پژوهش از نظر نوع داده‌ها کمی است. سوالات پرسش‌نامه بسته است و پاسخ‌هایی با مقیاس لیکرت دارد که ذهنیات پاسخ‌گویان را به صورت کمی درمی‌آورد. جمع‌آوری داده‌ها از نظر زمانی مقطعی است؛ یعنی پرسش‌نامه‌ها در بازه زمانی محدودی توزیع و تکمیل شدند (۱۸ خرداد ۱۳۹۶ تا

۱۰ تیر ۱۳۹۶). به‌دلیل ماهیت سؤالات جامعه‌مورد پژوهش، جمعیت افراد اصفهانی بالای ۱۸ سال بوده‌اند (۱,۳۶۰,۰۰۰ نفر براساس سرشماری سال ۱۳۹۵) و از روش نمونه‌گیری برای بررسی جامعه آماری استفاده شده است.

نمونه‌گیری

نمونه‌گیری این پژوهش از نوع احتمالی چندمرحله‌ای است. در این پژوهش، نخست برای هر یک از مناطق پانزده‌گانه شهر اصفهان ۳ بلوک شهری به‌صورت تصادفی انتخاب شد (نمونه‌گیری خوشه‌ای). در میان این بلوک‌ها نیز نمونه‌گیری تصادفی از شهروندان با مراجعه به محل سکونت آنان انجام گرفت.

حجم نمونه براساس فرمول کوکران برابر با ۳۸۴ نفر به‌دست آمد. به‌دلیل آنکه اصفهان ۱۵ منطقه شهری دارد، حجم نمونه به ۴۵۰ نفر افزایش یافت تا در هر منطقه ۳۰ نفر پرسش شوند. محاسبه فرمول کوکران پس از تکمیل پرسش‌نامه توسط ۴۵۰ نفر نشان داد که برای کفایت نمونه ۲۹۷ پرسش‌نامه لازم بوده و بنابراین انتخاب نمونه هم تأیید شد.

روش تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، پس از ورود و مرتب‌سازی داده‌های پرسش‌نامه‌ها در نرم‌افزار SPSS، نخست برای سنجش پایایی و روایی پرسش‌نامه به‌ترتیب از آزمون آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی استفاده می‌شود. برای این کار، با استفاده از نرم‌افزار SPSS نخست مقادیر آلفای کرونباخ برای گویه‌های مفهوم مشارکت شهروندی محاسبه می‌شود. سپس، بر روی گویه‌های باقی‌مانده از آزمون آلفای کرونباخ تحلیل عاملی انجام می‌گیرد تا، ضمن تأیید روایی پرسش‌نامه، عامل‌های تبیین‌کننده مفهوم مشارکت شهروندی نیز مشخص شود. درنهایت، پس از شناسایی عوامل مبین مفهوم مشارکت شهروندی، نقشه توزیع مفهوم مشارکت شهروندی و عوامل آن در مناطق پانزده‌گانه اصفهان با استفاده از نرم‌افزار ArcGIS ترسیم می‌شود. دسته‌بندی مقادیر هر یک از عوامل در مناطق با استفاده از روش نیم-انحراف معیار^۱ بوده است؛ بدین ترتیب که با محاسبه میانگین مقادیر هر عامل در ۱۵ منطقه مقادیر «متوسط» در بازه (میانگین \pm نصف انحراف معیار) قرار می‌گیرد. همه مقادیر کمتر از آن در دسته‌بندی «کم» و همه مقادیر بیشتر از آن در دسته‌بندی «زیاد» جای می‌گیرد.

پس از شناسایی عوامل مشارکت شهروندی، شناسایی رابطه و ویژگی‌های بافتاری و مشارکت شهروندی در دستورکار مقاله قرار می‌گیرد. امتیاز همه ویژگی‌های بافتاری، جز مذهبی بودن، براساس پاسخ افراد به یک پرسش مشخص به‌دست آمده است؛ مثل اجاره‌نشینی یا قدمت سکونت. اما مقدار متغیر مذهبی بودن معادل میانگین امتیاز پاسخ‌های افراد به دو گویه است: «من خود را فردی مذهبی می‌دانم» و «من به نهادهای خیریه و مذهبی کمک می‌کنم».

به‌دلیل نرمال نبودن توزیع متغیرهای مستقل و بیشتر از یک مورد بودن متغیرهای وابسته (عوامل مشارکت شهروندی)، تحلیل‌های مرسوم همچون تحلیل رگرسیون و تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA) امکان‌پذیر نیست. از همین رو، از مدل‌سازی معادلات ساختاری با روش حداقل مربعات جزئی از طریق نرم‌افزار SmartPLS برای سنجش این رابطه استفاده شد.

بحث و یافته‌ها

تحلیل توصیفی داده‌ها به‌طور خلاصه حاکی از آن است که نسبت جنسی پاسخ‌گویان مرد و زن تقریباً برابر بوده است (۵۱/۸ درصد مرد). از نظر توزیع سنی ۲۷/۹ درصد زیر ۳۴ سال، ۲۵/۲ درصد بین ۳۵ تا ۴۴ سال، ۲۶/۵ درصد بین ۴۵ تا

۵۴ سال، و ۲۰/۵ درصد بالای ۵۵ سال بوده‌اند. بیشترین درصد تحصیلات را دیپلم با ۳۳/۳ درصد داشته و پس از آن زیر دیپلم با ۲۳/۰ و کارشناسی با ۲۲/۸ درصد قرار داشته‌اند. ۶۵/۶ درصد از پاسخ‌گویان مالک واحد مسکونی خود بوده و مابقی اجاره‌نشین بوده‌اند. ضمن اینکه نسبت واحدهای مسکونی ویلایی و آپارتمانی نیز تقریباً برابر بوده است (آپارتمانی ۴۸/۷ درصد). از نظر درآمد خانوار، درآمد ماهانه بین ۸۰۰ هزار تا ۱/۶ میلیون تومان بیشترین درصد را داشته (۴۴/۱ درصد) و پس از آن درآمد بین ۱/۶ تا ۳ میلیون (۲۵/۶ درصد) و درآمد کمتر از ۸۰۰ هزار تومان (۲۰/۷ درصد) قرار داشته است. درنهایت اینکه از نظر قدمت سکونت در واحد مسکونی، مقدار «بیش از ۱۵ سال» بیشترین فراوانی را داشته (۳۸/۷ درصد) و پس از آن «بین ۱۰ تا ۱۵ سال» (۲۱/۷) و «بین ۲ تا ۵ سال» (۲۰/۴) بیشترین درصد را داشته‌اند.

آزمون پایایی

اولین مقدار آلفای کرونباخ برای آزمون پایایی داده‌ها برابر با ۰/۵۹۰ به دست آمد؛ مقداری که برای تأیید پایایی ضعیف محسوب می‌شود. بنابراین، لازم است، با حذف برخی گویه‌ها، مقدار آلفا افزایش یابد. یکی از خروجی‌های نرم‌افزار SPSS مقدار آلفای کرونباخ بعد از حذف هر یک از گویه‌هاست. از آنجا که بیشترین افزایش مقدار آلفا با حذف گویه ۱ اتفاق می‌افتد، این گویه را حذف و مجدداً آزمون آلفا اجرا می‌شود. مقدار آلفا به ۰/۶۳۱ افزایش می‌یابد که نسبتاً قابل قبول است؛ اما مراجعه به نتایج نشان می‌دهد با حذف گویه ۲ مقدار آلفا تا ۰/۶۸۰ افزایش خواهد یافت. بنابراین، با حذف گویه ۲ آزمون مجدداً اجرا می‌شود. آلفای نهایی برابر با ۰/۶۸۱ است و حذف گویه‌های بعدی تفاوت محسوسی در مقدار آلفا ایجاد نمی‌کند. بنابراین، در آزمون سوم آلفای کرونباخ، پایایی پرسش‌نامه تأیید می‌شود و مراحل بعدی تحلیل با ۹ گویه باقی‌مانده پی گرفته خواهد شد. هر سه مرحله آزمون آلفای کرونباخ و نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است:

جدول ۲. آزمون پایایی

مقدار آلفای کرونباخ در صورت حذف گویه												
اولین آزمون	مقدار آلفای کرونباخ	Q1	Q2	Q3	Q4	Q5	Q6	Q7	Q8	Q9	Q10	Q11
	۰/۵۹۰	۰/۶۳۱	۰/۶۱۸	۰/۵۰۲	۰/۵۸۲	۰/۵۹۰	۰/۴۹۹	۰/۵۳۴	۰/۵۲۵	۰/۵۳۹	۰/۵۸۷	۰/۵۹۵
دومین آزمون	مقدار آلفای کرونباخ	Q2	Q3	Q4	Q5	Q6	Q7	Q8	Q9	Q10	Q11	
	۰/۶۳۱	۰/۶۸۰	۰/۵۴۸	۰/۶۲۸	۰/۶۳۶	۰/۵۳۹	۰/۵۷۴	۰/۵۷۱	۰/۵۸۴	۰/۶۲۹	۰/۶۴۲	
سومین آزمون	مقدار آلفای کرونباخ	Q3	Q4	Q5	Q6	Q7	Q8	Q9	Q10	Q11		
	۰/۶۸۱	۰/۶۱۴	۰/۶۸۳	۰/۶۹۱	۰/۶۰۰	۰/۶۳۳	۰/۶۳۲	۰/۶۴۲	۰/۶۸۴	۰/۶۹۵		

آزمون روایی

مرحله بعدی آزمون روایی داده‌هاست که از طریق تحلیل عاملی انجام می‌گیرد (جدول ۳). ملاک پذیرش عوامل مقدار ویژه بیش از ۱ در نظر گرفته شد و در چرخش عوامل از روش وریمکس استفاده شد.

جدول ۳. نتایج تحلیل عاملی

نام عامل	واریانس تبیین شده تجمعی (درصد)	واریانس تبیین شده (درصد)	آزمون کرویت بارتلت	KMO	بار عاملی	گویه‌ها	عامل
تعهد مدنی	۳۱/۶۵۴	۳۱/۶۵۴	۰/۰۰۰	۰/۷۶۶	۰/۷۶۱	Q3	۱
					۰/۸۲۸	Q6	
					۰/۷۸۴	Q7	
					۰/۷۳۵	Q8	
					۰/۶۴۵	Q9	
تعهد فردی	۴۹/۷۴۳	۱۸/۰۸۹	۰/۰۰۰	۰/۵۰۰	۰/۸۸۶	Q4	۲
					۰/۸۹۷	Q5	
مشارکت در انتخابات	۶۵/۲۵۹	۱۵/۵۱۶	۰/۰۰۰	۰/۵۰۰	۰/۸۲۶	Q10	۳
					۰/۸۱۴	Q11	

چنانچه در جدول ۳ مشاهده می‌شود، همه شرایط تأیید تحلیل عاملی وجود دارد. مقدار آزمون کایزر- میر- اولکین (KMO) در همه موارد مساوی یا بیش از ۰٫۵ است. مقادیر KMO زیر ۰/۵ بیانگر آن است که همبستگی بین زوج متغیرها نمی‌تواند توسط متغیرهای دیگر تبیین شود و در نتیجه کاربرد تحلیل عاملی برای متغیرها قابل توجیه نخواهد بود. اما نتایج تحلیل بر پذیرش کاربرد تحلیل عاملی صحنه می‌گذارد. مقادیر بار عاملی هم در کمترین حالت ۰/۶۴۵ است که کاملاً قابل قبول است. آزمون بعدی آزمون کرویت بارتلت است که این فرضیه را که ماتریس همبستگی‌های مشاهده شده متعلق به جامعه‌ای با متغیرهای ناهمبسته است می‌آزماید. مقادیر ۰/۰۰۰ برای این آزمون در همه موارد گواهی بر صحت و تناسب تحلیل عاملی برای این پژوهش‌اند.

در پایان تحلیل عاملی، نوبت به نام‌گذاری عوامل حاصل می‌رسد. این نام‌گذاری می‌بایست به گونه‌ای باشد که بتواند ویژگی‌های همه گویه‌های مربوط به هر یک از عوامل را دربر گیرد. با توجه به نتایج حاصل می‌توان عامل اول را «تعهد مدنی»، عامل دوم را «تعهد فردی»، و عامل سوم را «مشارکت در انتخابات» نام نهاد. علت این نام‌گذاری آن است که مشارکت ماهیتاً خاصیت رفتاری دارد؛ اما تعهد بیشتر جنبه روان‌شناختی دارد و به تمایل داشتن، توجه کردن یا داشتن دانش، باور، نظر، نگرش، و احساسات درباره امور سیاسی و مدنی اشاره دارد (بَرت و برانتون - اسمیت، ۲۰۱۴). در این پژوهش گویه‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بیشتر سنجشگر ذهنیت‌ها و گرایش‌های شهروندان باشند نه رفتار و اقدامات آن‌ها. بنابراین، در نام‌گذاری عوامل نیز به جای واژه مشارکت از واژه تعهد استفاده شد.

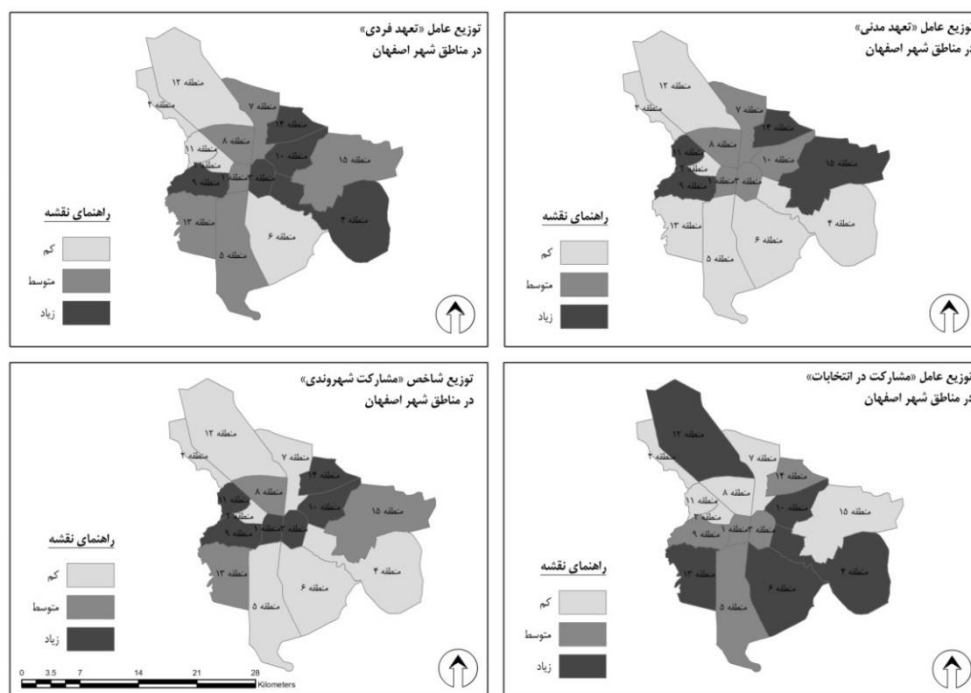
بنابراین، نتایج تحلیل عاملی بیانگر آن است که ۹ گویه نهایی این پژوهش می‌تواند تا ۶۵ درصد از واریانس مفهوم «مشارکت شهروندی» را تبیین نماید؛ مقداری که در علوم انسانی قابل قبول است. همچنین، از نتایج می‌توان دریافت که عامل «تعهد مدنی» به‌تنهایی نزدیک به یک‌سوم مفهوم مشارکت شهروندی را تبیین می‌کند. میزان تبیین این عامل تقریباً به اندازه مجموع دو عامل «تعهد فردی» و «مشارکت در انتخابات» است. بنابراین، تعهد مدنی شهروندان نقش قابل توجهی در مشارکت آنان دارد.

ترسیم نقشه توزیع مشارکت شهروندی و عوامل آن در مناطق شهر اصفهان

برای ترسیم نقشه‌ها، از امتیاز عاملی نمونه‌های مختلف استفاده شد. امتیاز عاملی خروجی نرم‌افزار SPSS است که ارزش هر نمونه در ارتباط با هر یک از عوامل را نشان می‌دهد. برای ساده‌سازی ترسیم نقشه‌ها، نخست مقادیر امتیاز عاملی همه نمونه‌ها به‌صورت نرمال (بین ۰ و ۱) درآمد. همچنین، برای به‌دست‌آوردن مقدار نهایی «مشارکت شهروندی» می‌بایست سه عامل

شناسایی شده را تجمیع کرد. برای این کار، روش‌های زیادی مثل میانگین‌گیری (وزن مساوی برای همه عوامل)، اختصاص وزن توسط پژوهشگر به هر عامل، و جمع عوامل وزن‌دهی شده و جز آن‌ها وجود دارد؛ اما بهترین روش وزن دادن به عوامل براساس میزان تبیین آن‌ها از واریانس مفهوم «مشارکت شهروندی» است؛ محاسبه‌ای که از فرمول $(P_i = \frac{\sum \lambda_i * FPI_i}{\sum \lambda_i})$ حاصل می‌شود که در آن P_i امتیاز مشارکت شهروندی برای نمونه i ، λ_i بیانگر درصد واریانس تبیین شده توسط عامل i و FPI_i بیانگر امتیاز عاملی نمونه i است. علت استفاده از این روش آن است که وزن‌دهی به صورت مساوی ممکن است ارزش واقعی هر عامل را نشان ندهد و وزن‌دهی توسط پژوهشگر نیز ممکن است دچار سوگیری و ذهنیت‌ها شود. در مقابل، در این روش، هر عامل براساس اثری که بر تبیین مفهوم مشارکت‌پذیری دارد وزن‌دهی می‌شود.

پس از مصاحبه مقادیر مشارکت شهروندی برای همه نمونه‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS لازم است مقادیر مربوط به هر منطقه محاسبه شود. برای این کار، میانگین سی نمونه هر منطقه محاسبه و به عنوان مقدار متناظر هر منطقه در نظر گرفته می‌شود. در پایان با توجه به مقادیر متناظر هر یک از چهار شاخص مورد نظر مقاله، چهار نقشه توزیع عامل «تعهد مدنی»، عامل «تعهد فردی»، و عامل «مشارکت در انتخابات» همراه با نقشه توزیع «مشارکت شهروندی» در مناطق پانزده گانه شهر اصفهان تصویر می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱. توزیع مشارکت شهروندی و عوامل آن در مناطق شهر اصفهان

چنانچه در نقشه‌ها مشخص شده است، مقادیر عوامل تعهد مدنی، تعهد فردی، مشارکت در انتخابات، و مشارکت شهروندی شرایط متفاوتی را در هر منطقه تجربه می‌کنند و فقط منطقه ۲ است که در هر چهار مورد مقادیر «کم» را نشان داده است. حتی در برخی مناطق شاهد هستیم که یک عامل «کم» و عامل دیگری «زیاد» گزارش شده است. مثلاً در منطقه ۴، عوامل تعهد مدنی و مشارکت شهروندی «کم» و عوامل تعهد فردی و مشارکت در انتخابات «زیاد» است. همین مورد در منطقه ۶ نیز صادق است؛ جایی که با وجود «کم» بودن سه عامل تعهد مدنی، تعهد فردی، و مشارکت شهروندی، مشارکت در انتخابات «زیاد» بوده است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد منطقه ۲ با داشتن چهار مقدار «کم» بدترین شرایط را از منظر مشارکت شهروندی داراست. بعد از آن، مناطق ۶ و ۱۲ با سه مقدار «کم» و مناطق ۴، ۵، ۷، و ۱۱ با دو مقدار «کم» قرار دارند. هیچ

منطقه‌ای در همه شاخص‌ها مقدار «زیاد» نداشته است؛ اما مناطق ۹، ۱۰، و ۱۴ با سه مقدار «زیاد» بهترین شرایط مشارکت شهروندی را نشان داده‌اند. پس از آن‌ها، مناطق ۳، ۴، و ۱۱ با دو مقدار «زیاد» قرار گرفته‌اند.

در میان چهار شاخص نهایی، شاخص «تعهد مدنی» با ۴ مقدار «زیاد» و ۶ مقدار «کم» نامطلوب‌ترین شرایط را در مناطق شهر اصفهان به خود اختصاص داده است. پس از آن «مشارکت در انتخابات» با ۵ مقدار «زیاد» و ۵ مقدار «کم» قرار دارد و سپس «تعهد فردی» با ۵ مقدار «زیاد» و ۴ مقدار «کم» قرار گرفته است. بهترین شرایط نیز مربوط به «مشارکت شهروندی» است که در شش منطقه شرایط مطلوب و در سه منطقه شرایط متوسط بوده است.

تحلیل مدل‌سازی معادلات ساختاری

علت استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری برای سنجش رابطه میان عناصر بافتاری (سن، جنسیت، درآمد خانوار، تحصیلات، نوع واحد مسکونی، نوع تملک واحد مسکونی، موقعیت شغلی، مذهب، قدمت سکونت، و وضعیت اجتماعی-اقتصادی) و مشارکت شهروندی آن بود که متغیرهای وابسته یعنی عوامل مشارکت شهروندی بیش از یک مورد بودند و همین امر تحلیل رگرسیون را ناممکن می‌ساخت. در چنین شرایطی، تحلیل واریانس چندمتغیره (Manova) پیشنهاد می‌شود. یکی از شروط اولیه اجرای تحلیل Manova نرمال بودن توزیع متغیرهای مستقل است؛ اما نتایج هر دو آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف^۱ و شاپیرو-ویلک^۲ بیانگر آن است که این امر درباره هیچ یک از متغیرهای وابسته صادق نیست و هیچ کدام دارای توزیع نرمال نیستند. در چنین مواردی، از نرم‌افزارهایی که تحلیل‌های پیچیده انجام می‌دهند، بدون آنکه شرط نرمال بودن توزیع را داشته باشند، استفاده می‌شود.

یکی از این نرم‌افزارها SmartPLS است که از روش حداقل مربعات جزئی^۳ برای تحلیل روابط میان متغیرها بهره می‌گیرد. نرم‌افزار SmartPLS دربرگیرنده رویکردی «نرم» نسبت به توزیع داده‌ها در مدل‌سازی معادله ساختاری است (وینزی و همکاران، ۲۰۱۲). بنابراین، جای‌گزین مناسبی نسبت به نرم‌افزارهای مبتنی بر کوواریانس همچون Amos و Lisrel محسوب می‌شود (وانگ، ۲۰۱۳).

در آغاز تحلیل، ضرورت دارد مدل معادله ساختاری ایجاد شود. برای ساخت مدل، نخست مقادیر مربوط به هر یک از گویه‌ها برای هر ۴۵۰ نمونه وارد نرم‌افزار شد. سپس، عوامل تبیین‌کننده مفهوم مشارکت شهروندی با استفاده از نتایج تحلیل عاملی در نرم‌افزار SPSS همراه گویه‌های متناظرشان در نرم‌افزار تعریف شد. پس از آن، عناصر بافتاری در سوی دیگر مدل قرار گرفتند و در نهایت با اتصال هر یک از این عناصر به سه عامل مبین مشارکت شهروندی، مدل نهایی شکل گرفت. از آنجا که در متون نظری مختلف، روابط متفاوتی میان عناصر بافتاری و متغیرهای مشارکت شهروندی ذکر شده بود، همه روابط محتمل در مدل وارد شد.

با توجه به وارد کردن همه روابط محتمل در مدل، پیش از اجرای مدل نخست ضرورت دارد عناصر غیرمعنادار را از آن حذف کنیم؛ یعنی اقتصاد مدل^۴ را به گونه‌ای محقق کنیم که عناصری که رابطه معنادار آماری ندارند از مدل حذف شوند. برای این کار، برخی از اندیشمندان مقدار سرانگشتی ۰٫۱ را به‌عنوان ضریب مسیر قابل قبول برای معناداری رابطه پیشنهاد کرده‌اند (وانگ، ۲۰۱۳). اما نرم‌افزار SmartPLS قابلیت محاسبه دقیق‌تر مقادیر p-value و T-Statistics برای سنجش معنادار بودن رابطه را فراهم کرده است. در این نرم‌افزار برای سنجش این مقادیر، فرایند «خودگردان‌سازی»^۵ پیش‌بینی شده است.

1. Kolmogorov-Smirnov
2. Shapiro-Wilk
3. Partial Least Squares (PLS)
4. Model Parsimony
5. bootstrapping

«خودگردان‌سازی را می‌توان انجام نمونه‌گیری با جای‌گذاری از یک نمونه مادر یا اصلی به دفعات زیاد دانست که با استفاده از نتایج کلیه دفعات نمونه‌گیری در مجموع می‌توان به یک توزیع نمونه‌ای دست یافت. این توزیع نمونه‌ای مبنایی را برای انجام برآوردها و به‌ویژه برآورد خطاهای معیار برای پارامترهای مختلف فراهم می‌آورد. به این علت که نمونه مادر یا اصلی، که نمونه‌های فرعی از آن اخذ می‌شوند، یک نمونه معرف جامعه است و انتظار می‌رود برآورد خطاهای معیار از دقت بالاتری در مقایسه با یک بار نمونه‌گیری برخوردار باشند. اهمیت برآورد دقیق‌تر خطاهای معیار در معنادار تلقی‌شدن یا نشدن تفاوت پارامترهای برآورده شده با مقدار صفر است» (قاسمی، ۱۳۹۲: ۲۷۷-۲۷۸).

در این پژوهش خودگردان‌سازی با ۲۰۰۰ زیرنمونه انجام گرفت. با توجه به اینکه ۱۰ عنصر بافتاری در پژوهش وارد شده و هر یک با سه عامل رابطه دارند، خودگردان‌سازی معناداری یا عدم معناداری ۳۰ رابطه را نشان می‌دهد. به دلیل تعداد زیاد این روابط صرفاً روابط معنادار ($p\text{-value} < 0.05$) گزارش می‌شود.

جدول ۴. روابط معنادار میان عناصر بافتاری و عوامل مشارکت شهروندی

عناصر بافتاری	عامل مشارکت شهروندی	p-value
تحصیلات		۰/۰۰۰
سن	مشارکت در انتخابات	۰/۰۰۲
موقعیت شغلی		۰/۰۱۰
مذهب		۰/۰۱۹
نوع تملک واحد مسکونی	تعهد مدنی	۰/۰۳۶
قدمت سکونت		۰/۰۴۸

با توجه به نتایج مذکور در جدول ۴، عامل «تعهد فردی» با هیچ یک از عناصر بافتاری دارای رابطه معنادار نبوده و بنابراین از مدل حذف می‌شود. به همین ترتیب، عناصر بافتاری «وضعیت اجتماعی-اقتصادی»، «نوع واحد مسکونی»، و «درآمد خانوار» نیز از این سوی مدل حذف می‌شوند. افزون بر این موارد، روابط غیرمعنادار باقی‌مانده نیز حذف می‌شوند و مدل مجدداً اجرایی می‌شود. نتایج اجرای مدل در ادامه تشریح می‌شود:

عناصر بافتاری «درآمد خانوار»، «وضعیت اجتماعی-اقتصادی»، «نوع واحد مسکونی»، و «جنسیت» هیچ رابطه معناداری با عوامل تبیین‌کننده مشارکت شهروندی نشان نمی‌دهند.

عامل «تعهد فردی» هیچ رابطه معناداری را با هیچ یک از عناصر بافتاری نشان نمی‌دهد و شناخت و تبیین این عامل از سوی ویژگی‌ها و مشخصات دیگری قابل اجراء است.

عامل تحصیلات (۰/۲۱۷) بیشترین اثرگذاری را بر مشارکت شهروندی دارد. این اثرگذاری بر عامل «مشارکت در انتخابات» بوده و اثر مثبتی را نشان داده است؛ یعنی با افزایش تحصیلات، مشارکت افراد در انتخابات افزایش می‌یابد. پس از آن عامل سن (۰/۱۶۲) بیشترین اثرگذاری را بر مشارکت شهروندی نشان داده است. این اثرگذاری نیز بر عامل «مشارکت در انتخابات» و مثبت بوده است. بدین مفهوم که به‌طور متوسط با افزایش سن میزان مشارکت در انتخابات افزایش می‌یابد.

پس از آن عناصر بافتاری «قدمت سکونت» (۰/۱۲۲)، «مذهب» (۰/۱۲۳)، و «نوع تملک واحد مسکونی» (۰/۱۲۲) رابطه معنادار و تقریباً برابری با عامل «تعهد مدنی» نشان داده‌اند. با این تفاوت که دو مورد اول رابطه مثبت با تعهد مدنی نشان داده‌اند؛ یعنی با افزایش قدمت سکونت و افزایش مذهبی‌بودن افراد تعهد مدنی آنان افزایش می‌یابد؛ اما در مورد سوم، هر چه افراد از اجاره‌نشینی به سمت تملک ملک حرکت می‌کنند میزان تعهد مدنی آنان کاهش می‌یابد.

آخرین رابطه معنادار از منظر میزان اثرگذاری رابطه میان موقعیت شغلی و مشارکت در انتخابات است. نتایج مدل‌سازی نشان می‌دهد این رابطه مثبت است (۰/۱۰۱)؛ یعنی هر چه منزلت شغلی افراد ارتقا پیدا می‌کند مشارکت آن‌ها در انتخابات افزایش می‌یابد.

درنهایت، اگرچه رابطه بسیاری از ویژگی‌های بافتاری با دو عامل «تعهد مدنی» و «مشارکت در انتخابات» معنادار است، مقادیر R2 بیانگر آن است که عناصر بافتاری میزان کمی از واریانس عوامل مشارکت شهروندی را تبیین می‌کنند. این مقدار برای عامل «مشارکت در انتخابات» ۷/۸ درصد و برای عامل «تعهد مدنی» فقط ۳/۴ درصد است. این در حالی است که هیچ یک از ویژگی‌های بافتاری ارتباط معناداری با عامل «تعهد فردی» نداشته‌اند.

تفسیر نتایج

مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد عامل «تعهد مدنی» با سه ویژگی بافتاری «قدمت سکونت»، «مذهب»، و «نوع تملک واحد مسکونی» دارای ارتباط معنادار است. این بدین معناست که افراد مذهبی‌تر با سابقه سکونت بیشتر و اجاره‌نشینان تعهد مدنی بیشتری از خود نشان داده‌اند. درمورد مذهب به‌نظر می‌رسد شرکت در فعالیت‌های مذهبی و حضور در نهادهای مرتبط با مذهب به افزایش شبکه‌های ارتباطی و تعاملات افراد می‌افزاید و از این طریق تعهد مدنی آنان را افزایش می‌دهد. ضمن اینکه بسیاری از آموزه‌های مذهبی نیز بر کمک به دیگران و فعالیت‌های اجتماعی تأکید می‌کنند و از این راه نیز به افزایش تعهد مدنی می‌انجامند. اما درمورد دو ارتباط معنادار دیگر تضاد قابل تأملی وجود دارد. از یک سو، قدمت سکونت به افزایش تعهد مدنی می‌انجامد و، از سوی دیگر، اجاره‌نشینی رابطه مثبتی با تعهد مدنی نشان داده است. این در حالی است که ماهیتاً اجاره‌نشینی رابطه معکوسی با افزایش قدمت سکونت دارد. درباره قدمت سکونت می‌توان به تثبیت شبکه‌های ارتباطی افراد در محیط بلافصل محل سکونت خود و تعمیق این روابط به‌عنوان دلیل برای افزایش تعهد مدنی اشاره کرد. وجود چنین شبکه‌هایی تمایل افراد به مشارکت و حضور در فعالیت‌های مدنی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. در عین حال، برای توجیه نتیجه مربوط به اجاره‌نشینی نیز می‌توان به دو نکته اشاره کرد: اول آنکه اجاره‌نشینی لزوماً دارای رابطه معکوس با قدمت سکونت نیست و ممکن است افراد برای مدت طولانی در یک واحد مسکونی اجاره‌نشین باشند. داده‌های پژوهش بیانگر آن است که ۲۰ درصد از افرادی که بیش از ۱۵ سال سکونت داشته‌اند اجاره‌نشین بوده‌اند. این میزان برای سکونت بین ۱۰ تا ۱۵ سال ۳۳ درصد بوده است. ثانیاً، اگر فرض شود که اجاره‌نشینی با تغییر مداوم مکان سکونت همراه است، همین تغییر می‌تواند به افزایش قدرت تعامل افراد منجر شود؛ زیرا اجاره‌نشین‌ها به‌واسطه شرایط زندگی خود، با افراد متفاوتی هم‌زیستی دارند و همین امر به افزایش قدرت تعامل و شبکه‌سازی آنان منجر می‌شود و درنهایت به افزایش تعهد مدنی آنان می‌انجامد.

عامل «مشارکت در انتخابات» دارای رابطه معنادار با سه شاخص بافتاری سن، موقعیت شغلی، و تحصیلات است. این روابط بدین معناست که با افزایش سن، تحصیلات، و موقعیت شغلی افراد مشارکت آنان در انتخابات افزایش می‌یابد. درباره رابطه سن با مشارکت در انتخابات، نخست باید توجه کرد که همه پاسخ‌گویان واجد شرایط شرکت در انتخابات بوده‌اند و بنابراین افزایش سن اثری بر امکان رأی‌دادن افراد نداشته است. شاید یافتن رابطه منطقی میان افزایش سن و افزایش میزان مشارکت در انتخابات چندان آسان نباشد؛ اما می‌توان افزایش زمان آزاد، درک بهتر ناشی از تجربه شرایط اجتماعی، و آگاهی از جایگاه نهادهای انتخابی در تغییر زندگی جوامع را عناصری دانست که با افزایش سن بیشتر می‌شود و به افزایش مشارکت در انتخابات می‌انجامد. دومین شاخص بافتاری دارای رابطه مثبت با عامل مشارکت در انتخابات سطح تحصیلات است. به‌نظر می‌رسد آنچه به افزایش مشارکت در انتخابات به‌واسطه افزایش تحصیلات منجر شده است

افزایش میزان آگاهی افراد از ظرفیت‌های دموکراتیک و راه‌های اثرگذاری بر زندگی خود باشد. انسان‌ها با افزایش تحصیلات درمی‌یابند که استفاده از ظرفیت‌های دموکراتیک بهتر از عدم استفاده از آن‌هاست. رابطه موقعت شغل با مشارکت در انتخابات نیز مثبت است. این امر نیز بدان دلیل است که ارتقای موقعت شغلی افراد به درک بیشتری از نقش و قدرت نهادهای انتخابی در زندگی مردم منجر می‌شود و در نتیجه مشارکت آنان در انتخابات را افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

مشارکت شهروندی یکی از پدیده‌هایی است که امکان‌گذار از دموکراسی انتخاباتی به دموکراسی مشورتی را فراهم کرده و جایگاه مردم را از «انتخاب نمایندگان تصمیم‌گیر» به «تصمیم‌گیری در کنار نمایندگان» ارتقا می‌دهد. عوامل بسیاری در ارتقای مشارکت شهروندی مؤثرند؛ ساختار اقتصاد سیاسی، شرایط تاریخی، تجارب تاریخی، و ... اما یکی از عناصر مهم در مشارکت شهروندی میزان تمایل شهروندان به مشارکت است. در این مقاله، به دلیل اهمیت موضوع مشارکت، تلاش شد عوامل و عناصر مؤثر بر مشارکت شهروندی شناسایی شود. بر این اساس، نخست، با مرور متون نظری و تجربی، عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندی شناسایی شد و ۱۱ گویه مرتبط تعریف شد. با آزمون پایایی و آزمون روایی (تحلیل عاملی) مشخص شد که این گویه‌ها تبیین مطلوبی از تغییرات مفهوم مشارکت شهروندی به دست می‌دهند (۶۵ درصد) و نقشه توزیع مشارکت شهروندی در شهر اصفهان ترسیم شد. در این میان عامل تعهد مدنی بیشترین نقش را داشته و پس از آن عوامل تعهد فردی و مشارکت در انتخابات قرار گرفته‌اند. مدل‌سازی معادلات ساختاری نیز برای تحلیل روابط میان عناصر بافتاری و عوامل مشارکت شهروندی انجام گرفت و مشخص شد عناصر «قدمت سکونت»، «مذهب»، و «نوع تملک واحد مسکونی» رابطه معناداری با عامل «تعهد مدنی» داشته‌اند و عناصر «سن»، «تحصیلات»، و «موقعت شغلی» با عامل «مشارکت در انتخابات» رابطه معنادار دارند.

نتایج این پژوهش بیانگر آن است که برای ارتقای مشارکت شهروندی، اگرچه ویژگی‌های عمومی شهروندان همچون سطح تحصیلات یا تمایلات مذهبی آنان اثرهای معناداری داشته‌اند، میزان این اثرگذاری ناچیز بوده است. در مقابل، آنچه اثر قابل توجهی در افزایش مشارکت شهروندی دارد ارتقای تعهد مدنی و تعهد فردی شهروندان است. در این زمینه، بسترسازی برای حضور هر چه بیشتر افراد در احزاب و فعالیت‌های سیاسی، ایجاد امکان برگزاری اعتراضات مسالمت‌آمیز، و پاسخ‌گویی به آن‌ها به گونه‌ای که شهروندان احساس کنند صدایشان توسط مسئولان شنیده می‌شود و ایجاد فضای آزاد برای برگزاری پویش‌ها و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی از اقداماتی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای مشارکت شهروندی بر جای بگذارد. در کنار این موارد، آگاه‌سازی شهروندان از ضرورت اجرای اقدامات فردی برای افزایش منافع عمومی (به‌ویژه اقدامات زیست‌محیطی) نیز می‌تواند نقش قابل توجهی در ارتقای مشارکت شهروندی آنان داشته باشد. در نهایت، مشارکت در انتخابات اگرچه به ظاهر نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش مشارکت شهروندان دارد، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد این عامل فقط ۱۵ درصد از تغییرات مشارکت شهروندی را تبیین می‌کند. این امر نیز مؤید همین نکته است که مشارکت شهروندی بسیار فراتر از دموکراسی نمایندگی است و ابعاد مختلفی را دربر می‌گیرد. شاید دلیل حاصل‌شدن چنین نتیجه‌ای مقطعی بودن مشارکت در انتخابات در مقابل تداوم‌داشتن سایر فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، و مدنی باشد.

منابع

۱. امیری، مجتبی؛ نشاط، اکبر و نیکناهی، مجید، ۱۳۹۵، بررسی نقش مشارکت شهروندان در نوسازی و بهسازی بافت های فرسوده با رویکرد مدیریت شهری (مطالعه موردی: منطقه ۱۲ شهرداری تهران)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۳، ش ۴۸، صص ۵۲۳-۵۳۹.
۲. حاجی‌علی‌زاده، جواد؛ موسوی، چمران و زرافشان، عطاءالله، ۱۳۹۵، تحلیلی بر همبستگی بین الگوی حکمروایی شایسته شهری و میزان مشارکت شهروندی (مطالعه موردی شهر شیراز)، فصل‌نامه علمی-پژوهشی فضای جغرافیایی، ش ۵۴، صص ۲۳۷-۲۶۰.
۳. حسین‌زاده، علی؛ ایدر، نبی‌الله و عباسی، الهام، ۱۳۹۱، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندی در بین شهروندان شهر خرم‌آباد، مجله مطالعات شهری، س ۲، ش ۲، صص ۵۹-۸۲.
۴. خضری، محمد، ۱۳۸۷، اقتصاد سیاسی رانت‌جویی در بودجه‌ریزی دولتی ایران، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، دوره ۳، ش ۱۲، صص ۳۹-۷۲.
۵. سجادی، ژیلا و سوری، فاطمه، ۱۳۹۱، تحلیل مشارکت‌پذیری زنان: ضرورتی در بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی (مطالعه موردی: محله آبک، منطقه یک شهر تهران)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۴، ش ۴، صص ۱۸۱-۲۰۲.
۶. علیزاده اقدم، محمدباقر؛ عباس‌زاده، محمد؛ کوهی، کمال و مختاری، داوود، ۱۳۹۲، نهادهای شهری و مشارکت شهروندان در اداره امور شهری (مطالعه موردی: شهر اصفهان)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۵، ش ۲، صص ۱۹۵-۲۱۴.
۷. قاسمی، وحید، ۱۳۹۲، مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphics، چ ۲، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
8. Alizadeh Aghdam, M.; AbbasZadeh, M.; Koochi, K. and Mokhtari, D., 2014, Urban Institutions and Citizen Participation in Urban Administration (Case Study: Isfahan), Human Geography Research, Issue 45, Vol. 2, PP. 195-214. (In Persian)
9. Amiri, Mojtaba; Neshat, Akbar and Niknaei, Majid, 2017, Studying the Role of Citizen Participation in Renewal and Restructuration of Decay Areas with Urban Management Approach (Case Study: Tehran Urban District No. 12), Human Geography Research, Vol. 3, No. 48, PP. 523-539. (In Persian)
10. Baker, Mark; Coaffee, Jon and Sherriff, Graeme, 2007, Achieving Successful Participation in the New UK Spatial Planning System, Planning Practice & Research, Vol. 22, No. 1, PP. 79-93.
11. Barret, Martyn and Brunton-Smith, Ian, 2014, Political and Civic Engagement and Participation: Towards an Integrative Perspective, Journal of Civil Society, Vol. 10, No. 1, PP. 5-28.
12. Bolzendahl, Catherine and Coffe, Hilde, 2013, Are Good Citizens Good Participants? Testing Citizenship Norms and Political Participation across 25 Nations. Political Studies, Vol. 61, No. 1, PP. 45-65.
13. Box, R., 1998, Citizen governance: Leading American communities into the 21st century. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
14. Chen, Haiping and Adamek, Margaret, 2016, Civic Engagement of Older Adults in Mainland China: Past, Present, and Future, The International Journal of Aging and Human Development, Vol. 85, No. 2, PP. 204-226.
15. Cilliers, Elizelle J. and Timmermans, Wim, 2014, The importance of creative participatory planning in the public place-making process, Environment and Planning B: Planning and Design, Vol. 41, PP. 413-429.
16. CRELL, 2006, Measuring Active Citizenship in Europe, CRELL Research Paper No. 4.
17. Davidoff, Paul, 1965, Advocacy and pluralism in planning, Journal of the American Institute of Planners, Vol. 31, No. 4, PP. 331-338.
18. de Tocqueville, A., 1945, Democracy in America (Vol. 2), New York: Vintage.

19. Fox, J., 2007, *Accountability politics: Power and voice in rural Mexico*, Oxford: Oxford University Press.
20. Gerston, L. N., 2002, *Public policy making in a democratic society: A guide to civic engagement*, New York: Centre for Civic Education.
21. Ghasemi, Vahid, 2013, *Structural equation modeling in social research using AMOS Graphics*, 2nd Edition, Tehran: Jame'e Shenasan Publications. (In Persian)
22. Haji Ali Zadeh, Javad, Moosavi, Chamran & Zarafshan, Ataollah, 2016, An analysis of the correlation between urban good governance and citizen participation (Case Study: Shiraz), *Geographic Space*, No. 54, PP. 237-260. (In Persian)
23. Healey, Patsy, 1998a, Building institutional capacity through collaborative approaches to urban planning, *Environment and Planning B: Planning and Design*, Vol. 30, PP. 1531-1546.
24. Healey, Patsy, 1998b, Collaborative Planning in a Stakeholder Society, *Town Planning Review*, Vol. 69, No. 1, PP. 1-21.
25. Healey, Patsy, 2012, Re-enchanting democracy as a mode of governance, *Critical Policy Studies*, Vol. 6, No. 1, PP. 19-39.
26. Hosseinzadeh, Ali; Eydar, Nabiollah and Abbasi, Elham, 2012, Study of the influential factors on citizen participation in Khorram Abad citizens, *Urban Studies Journal*, Year 2, No. 2, PP. 59-82. (In Persian)
27. Involve, 2009, *Understanding Participation: A Literature Review*, Involve Institute.
28. Jochum, V.; Pratten, B. and Wilding, K., 2005, *Civil Renewal and Active Citizenship: A Guide to the Debate*, NCVO.
29. Kaza, Nabil, 2006, Tyranny of the Median and Costly Consent: A Reflection on the Justification for Participatory Urban Planning Processes, *Planning Theory*, Vol. 5, No. 3, PP. 255-270.
30. Khezri, Mohammad, 2008, A political economy of rent-seeking in government budgeting of Iran, *Journal of Research Papers of Political Sciences*, Issue 3, No. 12, PP. 39-72. (In Persian)
31. Kwong-Kay Wong, Ken, 2013, Partial Least Square Structural Equation Modelling (PLS-SEM) Techniques Using SmartPLS, *Marketing Bulletin*, 24, Technical Note 1.
32. Legacy, Crystal, 2016, Is there a crisis of participatory planning?, *Planning Theory*, 16, No. 4, PP. 425-442.
33. Macedo, Stephen, 2005, *Democracy at Risk: How Political Choices Undermine Citizen Participation and What We Can Do About It*, Washington D.C.: Brookings Institution Press.
34. Morje Howard, Marc and Gilbert, Leah, 2008, A Cross-National Comparison of the Internal Effects of participation in Voluntary Organizations, *Political Studies*, No. 56, PP. 12-32.
35. Pandeya, Ganesh Prasad and Shreshta, Shree Krishna, 2016, Does Citizen Participation Improve Local Planning? An Empirical Analysis of Stakeholders' Perceptions in Nepal, *Journal of South American Development*, Vol. 11, No. 3, PP. 276-304.
36. Putnam, Robert D., 2001, *Bowling Alone*, New York: Simon & Schuster.
37. Roberts, N. C., 2008, *The age of direct citizen participation*, New York: M. E. Sharpe.
38. Sajjadi, Zhila and Soori, Fatemeh, 2013, Analysis of Women Participation: A Necessary Issue in Restructuration of Informal Settlements (Case Study: Abak Neighborhood, Tehran District No. 1), *Human Geography Research*, Issue 44, Vol. 4, PP. 181-202. (In Persian)
39. Tavares, Antonio F. and Carr, Jered B., 2012, So close, yet so far away? The effects of city size, density and growth on local Civic Participation, *Journal of urban affairs*, 35, No. 3, PP. 283-302.

40. UN, 2008, People matter civic engagement in public governance, World Public Sector Report 2008. New York.
41. UNDP, 1993, Human development report, New York: United Nations Development Program.
42. Verba, S. and Nie, N., 1972, Participation in America: Political Democracy and Social Equality. New York: Harper and Row.
43. Vinzi, V. E.; Wynne, W. C.; Henseler, J. and Wang, H., 2010, Handbook of partial least squares: Concepts, methods and applications, New York: Springer-Verlag.
44. Zukin, C.; Keeter, S.; Andolina, M.; Jenkins, K. and Delli Carpini, M.X., 2006, A New Engagement: Political Participation, Civic Life and the Changing American Citizen, Oxford: Oxford University Press.